Your English Toolbox

VOCABULARY · EPISODE 224

Weekly English Recap: Say It Another Way

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

13 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

contagious yawning

خمیازه مسری

DEF

Yawning after seeing, hearing or thinking about someone else yawning.

Here contagious describes a behaviour spreading between people, not an illness.

FA

خمیازه کشیدن پس از دیدن، شنیدن یا فکر کردن به خمیازه شخصی دیگر.

واژه مسری در اینجا به گسترش یک رفتار بین افراد اشاره دارد، نه به بیماری.

Seeing a friend yawn can trigger contagious yawning.

دیدن خمیازه یک دوست می‌تواند باعث خمیازه مسری شود.

Researchers are still studying why contagious yawning happens.

پژوهشگران هنوز در حال بررسی علت خمیازه مسری هستند.

2

feel the urge to do something

میل شدید به انجام کاری داشتن

DEF

To feel a strong desire or need to do something.

Having an urge does not necessarily mean that you act on it.

FA

احساس میل یا نیاز شدید برای انجام کاری.

داشتن این میل لزوما به معنای انجام آن کار نیست.

I felt the urge to laugh, but I stayed quiet.

میل شدیدی به خندیدن داشتم، اما سکوت کردم.

She felt the urge to check her phone during the meeting.

او در طول جلسه میل شدیدی به نگاه کردن به تلفنش داشت.

3

the tip of the iceberg

نوک کوه یخ

DEF

The small visible part of a much larger situation or problem.

Suggests that more is hidden; it does not imply that every hidden detail is disastrous.

FA

بخش کوچک و قابل مشاهده یک وضعیت یا مشکل بسیار بزرگ‌تر.

نشان می‌دهد موارد بیشتری پنهان‌اند؛ اما نمی‌گوید همه جزئیات پنهان فاجعه‌بارند.

The question about one table is only the tip of the iceberg.

سؤال درباره یک میز فقط نوک کوه یخ است.

The reported errors may be the tip of the iceberg if more are discovered.

اگر خطاهای بیشتری کشف شوند، خطاهای گزارش‌شده ممکن است فقط نوک کوه یخ باشند.

4

go with the flow

با جریان پیش رفتن؛ انعطاف‌پذیر بودن

DEF

To accept what happens and adapt instead of insisting on a fixed plan.

Describes flexibility, not necessarily ignoring a problem.

FA

پذیرفتن آنچه رخ می‌دهد و سازگار شدن به جای اصرار بر برنامه‌ای ثابت.

انعطاف‌پذیری را توصیف می‌کند و لزوما به معنای نادیده گرفتن مشکل نیست.

If the music starts late, we can go with the flow and begin with food.

اگر موسیقی دیر شروع شود، می‌توانیم انعطاف‌پذیر باشیم و با غذا شروع کنیم.

On holiday, I prefer to go with the flow instead of planning every hour.

در تعطیلات ترجیح می‌دهم به جای برنامه‌ریزی برای هر ساعت، با جریان پیش بروم.

5

a drop in the ocean

قطره‌ای در اقیانوس

DEF

A very small amount compared with what is needed or with the whole.

The phrase compares scale; it does not mean a small contribution has no value.

FA

مقداری بسیار کوچک در مقایسه با مقدار لازم یا کل.

این عبارت اندازه را مقایسه می‌کند و نمی‌گوید یک کمک کوچک بی‌ارزش است.

Five pounds is a drop in the ocean compared with a goal of ten thousand pounds.

پنج پوند در مقایسه با هدف ده هزار پوندی قطره‌ای در اقیانوس است.

One meal may be a drop in the ocean, but many contributions can add up.

یک وعده غذا شاید قطره‌ای در اقیانوس باشد، اما کمک‌های زیاد می‌توانند روی هم جمع شوند.

6

someone's neck of the woods

منطقه یا محله کسی

DEF

An informal expression for the area where someone lives or knows well.

It does not require an actual forest; use your, my or another possessive.

FA

عبارتی غیررسمی برای منطقه‌ای که کسی در آن زندگی می‌کند یا آن را خوب می‌شناسد.

به وجود جنگل واقعی نیاز ندارد؛ در انگلیسی با واژه ملکی به کار می‌رود.

What is the weather like in your neck of the woods?

هوا در منطقه تو چطور است؟

I will be in your neck of the woods next week.

هفته آینده در منطقه تو خواهم بود.

7

a pair of trousers

یک شلوار

DEF

One garment covering the body from the waist down, with a separate part for each leg.

Trousers takes plural agreement; a pair of trousers refers to one item.

FA

لباسی که بدن را از کمر به پایین می‌پوشاند و برای هر پا بخش جداگانه‌ای دارد.

واژه trousers در انگلیسی با فعل جمع می‌آید؛ a pair of trousers به یک لباس اشاره دارد.

I need a pair of trousers for work.

برای کار به یک شلوار نیاز دارم.

Those trousers look comfortable.

آن شلوار راحت به نظر می‌رسد.

8

Are you still open?

هنوز باز هستید؟

DEF

A question asking whether a place continues to serve customers now.

Still focuses on the present; it is especially useful near closing time.

FA

پرسشی درباره اینکه آیا مکانی هم‌اکنون به مشتریان خدمات می‌دهد.

واژه still بر زمان حال تأکید دارد و نزدیک ساعت تعطیلی مفید است.

Excuse me, are you still open?

ببخشید، هنوز باز هستید؟

The café was open earlier, but is it still open now?

کافه قبلا باز بود، اما آیا اکنون هم باز است؟

9

make a choice

انتخاب کردن؛ تصمیم گرفتن

DEF

To decide between possible actions or options.

Often suggests a meaningful decision; the past form is made a choice.

FA

میان اقدامات یا گزینه‌های ممکن تصمیم گرفتن.

اغلب به تصمیمی مهم اشاره دارد؛ شکل گذشته آن made a choice است.

The swallow made a choice to stay.

پرستو تصمیم گرفت بماند.

He had to make a choice between leaving and helping.

او باید میان رفتن و کمک کردن انتخاب می‌کرد.

10

look forward to

مشتاق چیزی بودن

DEF

To feel pleased or excited about something expected in the future.

The expression is followed by a noun or an -ing form, not a base verb.

FA

برای چیزی که در آینده انتظار می‌رود احساس خوشحالی یا اشتیاق داشتن.

پس از این عبارت اسم یا شکل ing می‌آید، نه شکل پایه فعل.

I look forward to our meeting.

مشتاق دیدارمان هستم.

I look forward to seeing you next week.

مشتاق دیدنت در هفته آینده هستم.

11

borrow something from someone

چیزی را از کسی قرض گرفتن

DEF

To receive something temporarily from another person, intending to return it.

Borrow focuses on the receiver; use from before the person providing the item.

FA

چیزی را موقتا از شخصی دریافت کردن و قصد بازگرداندن آن را داشتن.

Borrow بر دریافت‌کننده تمرکز دارد؛ پیش از شخصی که وسیله را می‌دهد از from استفاده کن.

I borrowed a book from Julia.

کتابی از جولیا قرض گرفتم.

Could I borrow your pen until tomorrow?

می‌توانم خودکارت را تا فردا قرض بگیرم؟

12

lend something to someone

چیزی را به کسی قرض دادن

DEF

To give something temporarily to another person, expecting it back.

Lend focuses on the giver; lend someone something is another common pattern.

FA

چیزی را موقتا به شخصی دادن و انتظار بازگشت آن را داشتن.

Lend بر دهنده تمرکز دارد؛ lend someone something ساختار رایج دیگری است.

Julia lent a book to Martin.

جولیا کتابی به مارتین قرض داد.

Could you lend me your umbrella?

می‌توانی چترت را به من قرض بدهی؟

13

lend a hand

کمک کردن؛ دست یاری دادن

DEF

To help someone with a task.

A figurative expression; it does not mean lending an actual hand.

FA

به کسی در انجام کاری کمک کردن.

عبارتی مجازی است و به معنای قرض دادن دست واقعی نیست.

Can you lend me a hand with these boxes?

می‌توانی در جابه‌جایی این جعبه‌ها به من کمک کنی؟

She lent a hand when we moved the table.

وقتی میز را جابه‌جا کردیم، او کمک کرد.